

جنگ طلبان و سهم مردم سوریه

خالد حاج محمدی

حکمتیست
مصلحتی
۲۲۵

۱۷ سپتامبر ۲۰۱۸ - ۲۶ شهریور ۱۳۹۷
دوشنبه ها منتشر میشود

اهداف جمهوری اسلامی از یورش های اخیر و آنچه که مردم باید بدانند!

مظفر محمدی

جمهوری اسلامی، تعرضی را در ابعاد سراسری ایران از دانشگاه ها تا اعدام فعالین سیاسی، تمرکز نظامی در مرزهای کردستان، تعقیب واحدهای مسلح جریانات ناسیونالیست و بالاخره حمله موشکی به مقرهای احزاب اپوزیسیون پشت مرزها... سازمان داده است. این پاسخ جمهوری اسلامی به جنبش های توده ای محرومان با استفاده از وقفه ای که بین این جنبش ها ایجاد می شود و برای تضعیف روحیه مردم است. بعلاوه، این تعرض مساله ای است مربوط به سراسر ایران و این را در تهدیدات روسای سپاه پاسداران می بینیم که اهداف منطقه ای و موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه، پشت این حملات خوابیده است! اما حقایق و واقعیات دیگری در رابطه با این تعرض وجود دارد که جنبش انقلابی و توده های محروم بپا خاسته باید بدانند و به آن آگاه باشد.

از جمله:

- اعتراضات میلیونی در سراسر ایران می رود تا به یک بحران انقلابی و جنبشی برای سرنگونی تبدیل شود. جنبش های اجتماعی و خیزش های پشت سرهم در سراسر ایران بر سر تورم و گرانی و فلاکت، عدم امنیت معیشتی، گرسنگی و بی دارویی و محیط زیست ناسالم... صفحه ۲

حدود هفت سال از تحمیل یک جنگ جنایتکارانه به مردم سوریه میگذرد. آن زمان دول غربی و در راس آنها آمریکا همراه دولت مرتجع و متحد خود با جمع کردن جنایتکارترین گروههای آدمکش از گانگسترهای نظامی تا باندهای قومی - مذهبی و سازمان دادن همگی شان در "ارتش آزاد سوریه" تحت نام نجات مردم سوریه از دست اسد، جنگی را به مردمی که برای رهایی از استبداد به میدان آمده بودند

تحمیل کردند، که هنوز خاتمه نیافته است. در این هفت سال مردم محروم سوریه با به جا گذاشتن ۵۰۰ هزار کشته، ویران شدن کل مملکت و آوارگی نصف جمعیت و خانه خرابی و ترس تا هم اکنون تاوان پس داده اند. هنوز سه میلیون انسان در منطقه ادلب در محاصره طرفین جنگ در میان آتش و خون بسر میبرند و چشم به انتظار دریچه ای برای نجات جان خود و کودکانشان هستند. صفحه ۲

"دولت اقلیم کردستانی مهتدی - هجری" هسته سمی میوه شیرین "فدرالیسم قومی"

ثریا شهابی

در میان دستجات قوم پرست و سکت های سناریو سیاهی، چون مجاهد، کمتر کسی به اندازه عبدالله مهتدی و باند زحمتکشان، علنی، وقیح و روباز، بازی می کند. قدرت و نیرو و مبارزه مردم، "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" و .. همه و همه، ابزار است!

این ها همه ابزار تحقق هدف شکل دادن به "دولت اقلیم کردستان ایران" در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران است! نه به قدرت مردم که به "مبارزات" بی امان پنتاگون و ترامپ! "ددلاین" هم پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ است! از این رو هرچه سریع تر سیر پیشروی جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران قیچی شود، به "نتایج" زودرس برسد، به "ددلاین" نزدیک تر می شود و شانس برآورده

شدن هدف بیشتر میشود! مبارزه مردم و "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" ابزار شکل دادن به "دولت اقلیم کردستان ایران" در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است! هدف شکل گرفتن دولت اقلیم کردستان ایران، در ایران فدراتیوی است که در آن صندلی ها چون "بارزانی و طالبانی" بین "مهتدی و هجری" تقسیم شود و احیانا مریم رجوی هم در تهران دولت مجاهدینی چون "عبادی" سرهم کرده باشد! این نهایت آرمان باند زحمتکشان است. آرمانی که تنها به شرطی که سرتاسر ایران میدان جدال باندهای جنایی باقی ماند از جمهوری اسلامی و دستجات قوم پرست ملی و مذهبی، به مراتب محوش تر از عراق شود، امکان وقوع پیدا میکند. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

مساله ای مربوط به مرگ و زندگی است. استیصال جمهوری اسلامی در حل بحران های مرگبار و ناتوانی در پاسخ به اولیه ترین نیازهای جامعه، ادامه وضع موجود و حفظ حاکمیت اش را غیرممکن کرده است.

- در کنار جنبش های اجتماعی، گرایشات گوناگون هم در تلاشند تا مهر خود را بر این جنبش ها بکوبند. ناسیونالیسم کرد با به میان کشیدن پیش از موقع اسلحه و نا امن کردن کردستان برای رژیم، مقبولیت خود به رقبای جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد. این سیاست هیچ ربطی به مبارزه ای توده ای و انقلابی مردم کردستان ندارد. این سیاست بیشتر از اینکه تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی باشد فرصتی به او داده است تا مبارزه و اعتراضات اجتماعی مردم بر سر نان و فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی کمرشکن را با سرکوب نظامی جواب دهد.

سیاست احزاب ناسیونالیست چپ و راست کرد که می خواهند به مبارزه مردم کردستان چهره نظامی و جنگ بدهند، نه تنها این مبارزه را تقویت نمی کند، بلکه فضا را بر جنبش و فعالین و رهبران تنگ کرده با مخاطرات و دشواریهای جدی روبرو می کند. مبارزه مردم علیه فلاکت، برای احزاب ناسیونالیست ابزار و وسیله ای شده است تا سیاستهای قدیم و جدید را پشت آن پنهان کنند. ولی این سیاستها نباید پشت صحنه بماند و همگان باید به آن آگاه و واقف شوند. مردم باید بدانند که

ناسیونالیسم کرد، زمانی خواهان معامله و بند و بست با جمهوری اسلامی اند، زمانی نقش آرتاناتیو امریکا و دول مرتجع منطقه و گروه فشار آنها را بازی می کنند.

حزب حیات آزاد کردستان "پژاک" بعنوان بخشی از این جریانات قومی، از طرفی پروژه نجات جمهوری اسلامی از بحرانهایش را به نام "دمکراتیزه کردن ایران" پیشنهاد می کند و همزمان به عملیات نظامی دست می زند. حزب دمکرات کردستان، جناح مصطفی مولودی و خالد عزیزی و سازمان زحمتکشان مهتدی، مدتها پشت درب کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل انتظار کشیدند تا مقبول واقع شده و سهمی از قدرت و ثروت در کردستان را بگیرند، اکنون به صف سرنگونی طلبان پیوسته اند. این موش و گربه بازی ناسیونالیستهای کرد با جمهوری اسلامی مطلقا ربطی به جنبش سراسری و توده ای مردم ایران و کردستان ندارد. این اولین درسی است که مردم کردستان بخصوص باید گرفته باشند و به آن آگاه و هشیار شوند که در پروژه های خطرناک این احزاب شریک نشوند و فعالین در کردستان از آن فاصله بگیرند.

- فاکتور دیگر مساله منطقه ای و برون مرزی است. جمهوری اسلامی علیه رای و رفراندوم مردم کردستان عراق برای جدایی، یورش نظامی گسترده ای را به فرماندهی قاسم سلیمانی و سپاه قدس و حشد شعبی مزدورش به کردستان عراق سازمان داد و بیش از نصف کردستان را اشغال نظامی کرده و تحت حاکمیت قومی و

عشیرتی و مذهبی بغداد وابسته به خود در آورد. و این کار بدون همکاری جناح اتحادیه میهنی در حاکمیت اقلیم ممکن نبود. تعرض اخیر به مقرهای احزاب اپوزیسیون هم بدون این همکاری صورت نگرفته است. این ادامه همان سناریو است که جمهوری اسلامی با همکاری دولت عراق به مجاهدین خسارت زیادی وارد کرده و نهایتا این جریان را از عراق خارج کرد!

جمهوری اسلامی می خواهد اولاً امکان پشت جبهه کردستان عراق را از اپوزیسیون بگیرد و دوماً با فشار بر جناح بارزانی در حکومت اقلیم و دور کردنش از دولت ترکیه، تصرف کامل کردستان را تکمیل کند. این در شرایطی است که امکان توافق با امریکا برای خارج شدن جمهوری اسلامی از سوریه وجود دارد.

در چنین موقعیتی ضربه جمهوری اسلامی به احزاب اپوزیسیون در کردستان عراق دستمایه سرکوب سراسری و بویژه در کردستان ایران است. اگر احزاب اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق راهی برای برون رفت و خارج شدن از زیر ضرب حملات جمهوری اسلامی نیندیشند و سیاستهای تا کنونی خود را که در بالا اشاره شد، ادامه دهند، هم خسارات بیشتری متحمل خواهند شد و هم فضا را بر جنبش انقلابی و سراسری علیه جمهوری اسلامی بویژه در کردستان تنگ خواهند کرد.

نتیجه و درسی که از این اوضاع می گیریم:

• جمهوری اسلامی هدف سرکوب با سیاست جدا کردن حساب مبارزه ای مردم

کردستان از جنبش سراسری که سرنگونی اش را نشانه گرفته و خود به آن اعتراف کرده است، به بهانه مقابله با عملیات نظامی و تروریسم و عوامل بیگانه...، تعقیب می کند. احزاب ناسیونالیست کرد هم بخشی از سناریوی جدا کردن کردستان با آرزوی نوعی خودمختاری و یا الگوی فدرالیسم قومی حکومت اقلیم اند و عملاً آب به آسیاب جمهوری اسلامی می ریزند.

• جنبش انقلابی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه در کردستان باید حساب خود را از سیاست های مخرب احزاب ناسیونالیست کرد جدا کند. مانع شوند که این احزاب در مبارزه و همبستگی و همسروشستی مردم کردستان با جنبش سراسری ایران وقفه و اخلاص ایجاد کنند. تحرکات نظامی و دخیل بستن این احزاب به پروژه های ترامپ و عربستان... و سیاست و تاکتیک خود را در خدمت اهداف دشمنان مردم قرار دادن، فضای مبارزه ای سیاسی و اجتماعی و توده ای برای تغییر وضعیت فلاکتبار کنونی با سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر، آلوده و با مخاطرات جدی مواجه می کند

• کمونیست ها، فعالین کارگری و مدنی و اجتماعی، زنان، جوانان و همه ی انسان های آزادیخواه و برابری طلب، نباید فراموش کنند که پیشروی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی همزمان با متحد کردن، صاحب رهبری کردن و سازمان دادن مردم در مجامع عمومی و شوراهای محل های کار و محلات زندگی، درگرو این است که سیاستها و بند و بست و معاملات احزاب و گرایشات ناسیونالیست ایرانی و کرد... را خنثی و در مقابل آن سد ببندند. دیدن و بیان واقعیات و حقایق در حاشیه و پشت صحنه ی تحولات و آگاه کردن مردم به

آن، وظیفه جدی کمونیست ها و آزادیخواهان است. این اصل انقلابی باید به داده ی مردم تبدیل شود که: همچنانکه کارگران و زحمتکشان و محرومان در کردستان با سرمایه داران و بورژوازی کرد هیچ منفعت مشترک و سازش و همسویی ندارند، جنبش انقلابی مردم کردستان هم هیچ منفعت مشترک و سازش و همسویی با جنبش ناسیونالیسم کرد ندارد!

تاریخ ثابت کرده است، ناسیونالیسم در هر شکل و لباس و سراسری و فارس و کرد و غیره، ضد بشریت، ضد طبقه کارگر، ضد کمونیسم، مردسالار و ضد زن، ضد آزادی و برابری است. اگر تجربه ی جنایات ناسیونالیسم هیتلری، بوکسلاوی سابق و ... از یادها کمرنگ شده باشد، ما زندگان نسلهای اخیر، کارگر و کمونیست کشی حزب دمکرات کردستان ایران در حمله به سازمان پیکار و کومه له ی قدیم، تلاش حدکا برای کشاندن پای دول مرتجع منطقه به تحولات کردستان، تلاش سابقه دار و مکرر حدکا و تلاشهای اخیر حدک، پژاک و زحمتکشان برای معامله با جمهوری اسلامی بر سر جنبش مردم کردستان، عملکردهای ضد مردمی حکومت اقلیم کردستان و... را با گوشت و پوست و استخوان لمس کرده ایم و در مقابلش ایستاده و می ایستیم. راه کمونیست ها، کارگران، محرومان و انقلابیون کردستان از ناسیونالیسم کرد جدا است. هر تلاشی برای مخدوش کردن این جدایی و ایجاد توهم به ناسیونالیسم در صفوف مردم، بستن زبان نقد و طرد و افشای جریانات ناسیونالیستی و قومی و مذهبی در کردستان و لاس زدن سیاسی با این احزاب به شدت محکوم است و زبونی سکوت کنندگان و مرعوبین در مقابل آنها را نشان می دهد.

زنده باد انقلاب کارگری!

این هسته تلخ و سمی میوه شیرین فدرالیسم قومی است که مهتدی برای آن در رکاب عربستان سعودی و ترامپ پا میزند و می جنگد. "دولت" پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ است. از عضو کمیته مرکزی بانند زحمتکشان بخوانید که چشم به چه سرنگونی و توسط چه کسی دارند. اردلان فرجی در مقاله "رژیم چنچ در راه است!؟" میفرماید:

"در حقیقت بقای جمهوری اسلامی در گرو گذشت دوران ریاست جمهوری ترامپ است! حداقل بار روانی حاکم و موجود بر فضای سیاسی کنونی این چنین می نماید."

فدرالیسم و عراقیزه شدن ایران، رویای دولت اقلیم کردستان ایران، که سهمی و صندلی هایی هم در در تهران گرفته باشد، پس از تجربه عراق و بخصوص پیرونده متعفن حاکمیت دولت اقلیم کردستان عراق، که فضولتا همکاری آنها با جمهوری اسلامی زمینه ساز موشک باران مقر دو حزب دمکرات ایران شد، در مقابل چشم مردم در ایران و در کردستان عراق است. شکل گیری یک دولت اقلیم کردی دیگری، این بار در ایران، سیاه تر از تجربه عراق است. چیزی چون تجربه یوگوسلاویزه شدن است. کردستان ایران نه یک جامعه قومی و عشیره ای که همچون سراسر ایران، جامعه

ای شهری و غیرقومی با شهروندانی هم سرنوشت با همه مردم در ایران است. جمهوری اسلامی ایران، رفتنی است! خیزش دیماه به درجه زیادی دورنمای چگونگی رفتن جمهوری اسلامی و قدرت و نیروی یعنی که آن را به زیر بکشد، قدرت و نیروی محرومین و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، را در مقابل چشم جهانیان قرار داد.

اگر دشمنان مردم در اپوزیسیون های سناریو سیاهی، از ترامپ تا عربستان، از مجاهد تا فرقه های قوم پرست فدراتیوچی، عملا دست به کار دخالت در تقابل اخیر و پس از دیماه محرومین با جمهوری اسلامی ایران نشدند، اساسا به خاطر زمین داغ چپ، کارگری و مردمی بود که خیزش دیماه بر روی آن متولد شده بود. اگر دستی بیرون از این سوخت و ساز دخالت نکند، قدرت و نیروی محرومین، راه پیشروی خود را باز میکند و ملزومات رهبری و به پیروزی رساندن جنبش خود را تمامین میکند.

اما این خوشبینانه ترین سناریویی است که در فقدان عمل آگاهانه و متحد و متشکل پایین، تنها و تنها در حد آروز باقی می ماند. دشمنان در حاکمیت، با چنگ و دندان به نظام شان و بقا آن چسپیده اند. برای نجات خود، از همه ابزارهایشان و آخرین سلاح

ها و حربه هایشان استفاده می کنند. جنگ و میلیتاریسم، عراق و خاورمیانه عراقیزه، قومی و مذهبی و تکه پاره شده، ترور و تروریسم، برای جمهوری اسلامی همان سلاح هایی بود که در جریان "برجام" ظاهرا به کناری گذاشته شده بود تا بعنوان سارق و جانی رسمی به کلپ "جهان آزاد" پذیرفته شوند. نسیه پذیرفته شدند! بخشی به این خاطر که "جهان آزاد" خود در "شش و بش" آینده اقتصادی ناروشن دست و پا میزند و بخشی هم به این خاطر که ایران برای آمریکا بهانه و حلقه ضعیف گومالی دادن و عقب نشانیدن اروپا و روسیه و چین است.

نسیه ای شدن "برجام" و مهمتر از آن خیزش دیماه محرومین که از حدود یکصد شهر علیه تمامیت جمهوری اسلامی، برای معیشت و تسویه حساب با حاکمیت به قدرت خود، جمهوری اسلامی ایران را به لبه پرتگاه جنگ مرگ و زندگی کشانده، جمهوری اسلامی را به بستن شمشیر، شمشیری زنگ زده، از رو کشانده است. در این شرایط است که میلیتاریسم، جنگ و بکار انداختن ماشین جنگ و اعدام و .. آخرین حربه زنگ زده و ظاهرا کنار گذاشته شده، دوباره صیقل میخورد و به کار گرفته میشود. درست در شرایطی که سراسر ایران مملو از صدای حق طلبی کارگر معترض،

شورش انسان به مرگ بر اثر بی ابی، خیزش زنان و دختران میدان انقلاب است، و در کردستان ایران صدای اعتراض به فقر و بیکاری و بی حقوقی کارگر و اعتراض به تخریب محیط زیست و اختناق فضا را پر کرده است، در چنین شرایطی جمهوری اسلامی به آخرین سلاح اش برای بقا دست میبرد و سه زندانی سیاسی در کردستان را اعدام و تعرضی میلیتاریستی در کردستان عراق براه می اندازد.

تعرض جمهوری اسلامی به زندانیان سیاسی در کردستان، اعدام ها و همزمان موشک باران مقر دو حزب دمکرات، در خاک کردستان عراق، تلاشی است برای برگرداندن ورق به سمت جدال در میدانی دیگر. قربانی جامعه کردستان ایران است، هدف اما به شکست کشاندن جنبش سراسری برای به زیر کشیدن نظام!

اعدام زندانیان سیاسی و بلافاصله حمله نظامی به کردستان عراق و کشتار جنایتکارانه تعداد زیادی از اعضا دو حزب دمکرات کردستان ایران در مقر هایشان، تاکتیکی برای تقابل با خیزش محرومین با توسل به حربه همیشگی، میلیتاریسم و جنگ طلبی بود. جمهوری اسلامی ایران، کردستان را میلیتاریزه میخوهد! این تیغ اما دو لبه است! تاریخی پشت سر دارد. بازی با آتش است!

تعرض ارتجاع حاکم به حلقه

ضعیف در اپوزیسیون، ضعف به لحاظ تعلق شان به کمپ ارتجاع ترامپ - عربستان و ۰۰۰ بستن شمشیر از رو، در آخرین لحظات حیات، آخرین حربه و جنگ مرگ و زندگی جمهوری اسلامی است. این تعرض، اما در عین حال خون تازه ای در کالبد نحیف شده قوم پرستان به جریان انداخت و مهتدی و هجری را بار دیگر ستارگان بارگاه بورژوازی غرب برای شکل دادن به آینده ایران کرد. تا پشت جملات زیبا حق و آزادی، سیاه ترین نسخه ها در سیر فروپاشی جمهوری اسلامی ایران را، در کردستان ایران تمرین کنند. این تحرک اما در کردستان ایران، بی پاسخ نماند. شهروندان در کردستان ایران با اعتصاب عمومی، که نه لیبیک به دولت اقلیم کردستانی مهتدی - هجری" که مشت محکمی بر پوزه جمهوری اسلامی ایران بود، ایست محکمی به ماشین جنگی و بساط اعدام جمهوری اسلامی دادند! نشان دادند که حربه چهل سال قبل و راه انداختن ماشین ارباب میلیتاریستی و بساط اعدام، نه تنها نجات شان نمی دهد که مرگ شان را نزدیک تر می کند. در عین حال فعالین سیاسی و مدنی در شهرهای کردستان، با بیانیه روشنی راه میوه چینی های مهتدی - هجری، این ستارگان دولت اقلیم کردستان ایران، را سد کردند. این تنها گوشه کوچکی است از تقابل های جدی تر، بنیادین تر و طبقاتی تر در جامعه کردستان ایران. باید به پیشواز آن رفت.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

نشریه حکمت

حزب حکمتیست (حزب رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

این ایالت آخرین نقطه در دست جبهه النصر و سایر نیروهای مسلح از "ارتش آزاد سوریه" و مخالفین اسد است. قطب پیروز در حال برنامه ریزی برای آخرین حملات وسیع خود به این منطقه و تعیین تکلیف نهایی آن و بیرون راندن مخالفین است. روسیه و دولت اسد به کمک ایران توپ باران و خمپاره باران این منطقه را شروع کرده و در حال ایجاد آمادگی خود برای جنگی همه جانبه به هر قیمتی هستند. رسانه های رسمی میگویند در این چند روز ۳۰ هزار نفر از ترس جنگ و قربانی شدن از این منطقه فرار کرده اند.

در حال حاضر منطقه ادلب و همه شهروندان آن در انتظار جنگ و جنایتی دیگر به نام رهایی شان هستند. مردم محروم در میان دو جبهه ارتجاع یعنی پس مانده های جریانات تروریستی و باندها قومی - مذهبی از "ارتش آزاد" و دولت سوریه و روسیه و ایران به عنوان متحدین اش گیر کرده اند. جنگ "آزاد سازی" این منطقه توسط قطب پیروز این بار نیز باید به قیمت تباهی و تحمیل آوارگی و کشتار مردم این منطقه به سرانجام برسد. مردم محروم تا کنون برای رهایی و آزادی خود و علیه جبهه النصر و در دفاع از زندگی خود و در اعتراض به جنگ و جنایت از هر طرف به کرات اعتراضات کوچک و بزرگ راه انداخته اند. و امروز انتظار جنگی جنایتکارانه را می کشند.

جنگ در سوریه را ۷ سال قبل ابتدا دول غربی و در

راس آنها دولت آمریکا شروع کرد. مسلم بود آن جنگ و جنایتی که طی این همه سال به میلیونها انسان تحمیل کردند سرسوزنی به مخالفت "دول متممدن غرب" با دیکتاتوری اسد و دفاع آنان از مردم سوریه ربط نداشت. اسد بهانه بود و جدال واقعی که در زیر شعارهای ریاکارانه دخالت "بشر دوستانه" و دفاع از مردم سوریه پیش برده شد، اساسا جدالی بزرگتر میان دول اصلی امپریالیستی در جهان چند قطبی و برای بازتعریف و تعیین دامنه اقتدار هر کدام در تقسیم دوباره جهان بود.

امروز و بعد از ۷ سال آمریکا و متحدینش جنگ را به رقبای خود باختند. دوره ای اینها هر جنگ و جنایت و بمب باران و با خاک یکسان کردن خانه و کاشانه مردم را "آزاد سازی" سوریه و "نجات" مردم آن نام میگذاشتند و امروز روسیه، ایران و

متحدینش در ادلب پرچم "جنگ نجات بخش" مردم این منطقه را به قیمت کشتار مردم بیگناه در دست گرفته اند. "ناجیان" جانی جایشان عوض شده اما سهم میلیونها انسان در این جغرافیای جنگ زده کماکان کشتار، آوارگی و ویرانی است. ریاکاری و بی شرمی به جایی رسیده که امروز

آمریکا و دول اروپایی، راه اندازان اصلی این جنگ و ویرانی، به همراه سازمان ملل شان برای کودکان و غیر نظامیان و خطر کشتار

بی تقصیر جدالی بودند که سرسوزنی نه تنها به آنها مربوط نبود، بلکه و بعلاوه در آن نقشی نداشتند. ادامه امروز این جنگ و تلاش روسیه و همراهان او برای پس گرفتن منطقه ادلب نیز، بی تردید برای مردم محروم جز آوارگی و گشتار و فقر و جنایت، نتیجه ای نخواهد داشت. مردم سوریه در کل این چند سال گوشت دم توپ جدال دولتهای بزرگ جهان برای حل معضلات پایه ای تر خود بودند. در سکوت سنگینی که جهان نسبت به جنایت در سوریه کرده است باید منتظر توحش افسار

گسیخته دیگری این بار توسط روسیه، ایران و همراهان او در ادلب بود.

اگر روزی بشریت از اقتدار دولتهای جنایتکار حاکم بر جهان نجات یابد؛ اگر روزی رسانه های این دول که بخش مهمی از ابزار همه جنگها و جنایات تاکتونی بوده اند، بسته شوند و اگر پرونده توحش و بربریتی که این دولتها به نام دفاع از مردم به جهانیان تحمیل کرده اند افشا شود، برای صدها سال بشریت متممدن به یاد قربانیان خود اشک خواهد ریخت.